

معرفی کتاب

برای آنکه برنامه‌های فرهنگی به انجام برسد و نتیجه مطلوب به بار آورد ضروری است که در کار برنامه ریزان در تهیه و تدوین برنامه‌های فرهنگی، هماهنگی وجود داشته باشد. از سوی دیگر در تنظیم هر گونه برنامه فرهنگی، برنامه ریزان باید نسبت به مراکز فرهنگی موجود و هر مرکزی که می‌تواند به نحوی حامل بار فرهنگ باشد شناسایی و وقوف کامل داشته باشند.

بدین جهات، در زمینه برنامه‌های فرهنگی خلائی بنیادی احساس می‌شد و لزوم تدوین کتابی که معرف مراکز فرهنگی و توسعه فرهنگی در طی سالیان گذشته باشد، ضروری به نظر می‌رسید.

از آنجا که ایجاد هماهنگی در طرحها و برنامه‌ها و اقدامات فرهنگی و هنری کشور اولین هدفی است که تحقق آن طبق قانون برعهده شورای عالی فرهنگ و هنر است، مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی که در حقیقت دبیرخانه علمی شورای مزبور است از دیرباز این خلاء را حس کرده بود.

بدین سبب از سال ۱۳۵۱ (شمسی) مطالعاتی را برای تدوین و چاپ یک اطلس فرهنگی آغاز کرد.

اطلسی که بتواند پاسخده نیازهای پژوهندگان باشد و راهنمای آمار-گران و نشان دهنده پیشرفت‌ها و گسترش فرهنگی کشورما به ویژه در پنجاه سال اخیر.

لیکن چون تحقیق درباره مراکز فرهنگی ایران نیاز به زمانی طولانی دارد و از سویی دیگر همه مراکز فرهنگی کشور و گسترش پنجاه سال اخیر را نمی‌توان در یک مجلد گنجانید، بدین سبب شورای عالی فرهنگ

و هنر تصمیم گرفت که اطلس فرهنگی در پنج جلد تدوین و تنظیم گردد و سرآغاز آن اطلس فرهنگی شهر تهران باشد، هم به این سبب که تحقیق در مورد تهران به لحاظ دسترسی بدان سهل تر است و هم به علت آنکه تهران با عنوان پایتخت از لحاظ تمرکز مراکز فرهنگی و ویژگی‌هایی یافته است که دیگر شهرستانها از آن بی نصیب و یا حداقل کم نصیبند. و باز بدان علت که گسترش جغرافیائی تهران مالا " گسترش فرهنگ و مراکز فرهنگی را نیز شامل می‌شود.

چاپ اطلس فرهنگی تهران و با به عبارت دیگر جلد اول اطلس فرهنگی ایران در اواخر سال ۱۳۵۵ پایان گرفت و در اختیار پژوهندگان

اطلس فرهنگی ایران جلد اول اطلس فرهنگی تهران

ابعاد ۴۶ × ۲۴

۱۸ + پانزده + ۲ + ۲۱۸ + ۵ صفحه

۹ بخش - ۴۹ نقشه + ۱۲ نقشه

تفکیکی (رنگ نقشه‌ها حداقل ۴ و

حداکثر ۱۰ رنگ)

۵۶ تصویر رنگی

قرار گرفت. تنظیم این اطلس با فکر ایرانی و تنها به دست کارشناسان و محققان ایرانی انجام پذیرفته است و کارشناسان خارجی هیچگونه دخالتی در تهیه، تنظیم و چاپ آن نداشته‌اند و از این بابت شورای

عالی فرهنگ و هنر در مقدمه اطلس، بر خود می‌بالد و جای آن دارد که هر ایرانی علاقه‌مند به فرهنگ خود از این بابت احساس غرور و شادی کند، چه تحقیق فاضلانه، صفحه آرایی چشمگیر، نقشه‌های متعدد و دقیق، زیبایی چاپ، مرغوبیت کاغذ و نفاست صحافی آن، اطلس فرهنگی را کتابی - اگر نتوان گفت بی نظیر - حداقل کم نظیر عرضه کرده است.

بالا تر از همه در اطلس فرهنگی اغلاط چاپی که مبتلی به همه کتب فارسی است ایدا " پیدا نمی‌شود و این شاید سر آغازی مبارک در چاپ کتابهای ایرانی باشد.

در ابتدای اطلس پس از مقدمه تاریخچه‌ای دقیق و محققانه از تهران داده شده و نیز نقشه‌ای از تهران قدیم و نقشه‌ای از گسترش تهران از سال ۱۲۳۵ هجری شمسی تا سال ۱۳۵۳ که این خود ماه‌خدی معتبر برای همه علاقه‌مندان تواند بود.

اطلس شامل نه بخش است که در آنها به ترتیب سازمانها و انجمنها مراکز آموزشی - بناهای تاریخی و تولید و پخش - مراکز نمایشی - ورزشگاهها و بالاخره مراکز تفریحی مطرح شده است.

در مقدمه اطلس چنین می‌آید: "پیش از هر اقدامی باید معلوم می‌شد که منظور ما از فرهنگ و مراکز فرهنگی چیست؟ و کدام یک از مکانها را باید مکان یا مرکز فرهنگی بنامیم.

این مشکل مدتی فکر کارشناسان مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی را مشغول داشت تا بالاخره با استفاده از نظر دانشمندان و صاحب نظران امور فرهنگی و بررسی کامل مشخصات مراکز اجتماعی، ۳۰ مرکز بر اساس ضوابط

و تعاریف علمی انتخاب شد. . . . این ۳۰ مرکزها بطورکاه شاره رفت در ۹ بخش گنجانده شده است و در هر بخش علاوه بر نقشه که محل دقیق هر مرکزی در آن مشخص گردیده است توضیحی درباره آنها نیز داده شده و روشن شده است که در تقسیم بندی زمان در هر دوره چند درصد این مراکز به وجود آمده‌اند و به این ترتیب این اطلس محققان را در شناخت تاریخچه این مراکز نیز یاور و نیکو خواهد بود.

در نقاطی که تمرکز مراکز زیاد است و نقشه مجال گنجاندن همه‌علامات را نداشت با نقشه‌های تفکیکی و در مقیاسی بزرگتر مراکز نمایانده شده است و در برخی موارد نقشه محدوده شهر تهران را به چهار یا پنج بخش قسمت کرده‌اند تا مراجعه‌کنندگان به آسانی از مطالعه اطلس بهره‌بر گیرند.

رنگ و شکل و اندازه و علائم در نقشه‌ها نیز مبین اختلافاتی از قبیل مساحت، زمان تاسیس، و نوع مرکز می‌باشد فی‌المثل، در نقشه مراکز دینی مسجد، سقاخانه، حسینیه، خانقاه مزار و جامعه تعلیمات با اشکال مختلف نمایانده شده‌اند و در عین حال رنگها نیز مبین زمان ساختمان آنها است. و بزرگی و کوچکی علامت نشانگر مساحت آنها می‌باشد در قسمت آخر اطلس نیز فهرست الفبایی نام مراکز داده شده که هر مرکزی را با حروف و عددی مشخص کرده‌اند که این حرف و عدد راهنمای پیدا کردن مرکز مورد نظر در نقشه است.

روش بررسی اطلس بر چهار رکن استوار بود. همایش شهری، مشاهده و مصاحبه و بعد از آن استفاده از اسناد و مدارک موجود، نتیجه این بررسی‌ها در پرسشنامه‌هایی توسط

کارشناسان تنظیم می‌گردید و سپس نتایج به دست آمده را با صورت مراکز که از طریق سازمانها تهیه شده بود مقایسه می‌کردند و طبیعی است که در این مقایسه اختلافاتی پدید آید و کارشناسان در این مرحله تحقیق را متوجه پیدا کردن علت اختلافهای موجود می‌نمودند و وقتی مطلبی تهیه می‌شد حداقل از نظر کارشناسان و هیئت نظارت بر چاپ اطلس هیچگونه تردیدی در نقشه و آمار و مطلب تهیه شده وجود نداشت بدین سبب اطلس فرهنگی تهران به صورت مآخذی معتبر برای همه پژوهندگان عرضه شده است و طبیعی که همه مراکز فرهنگی و کتابخانه‌ها و پژوهندگان و برنامه‌ریزان و طراحان مسائل فرهنگی بدان نیازی مبرم داشته باشند.

شاه جام

دکتر ذبیح‌الدین صفا
تهران، امیرکبیر ۲۵۳۵
شازده + ۲۱۶ ص

استاد دکتر ذبیح‌الدین صفا به عنوان دانشمندی محقق نامورست و کتابها و آثار ارزشمند در زمینه ادبیات فارسی به قلم وی تاکنون به چاپ رسیده. اما در سال جاری مجموعه‌ای از اشعار ایشان انتشار یافته است به نام "شاه جام". در این دفتر، خواننده با عواطف و عوالم شاعرانه، گوینده آشنا می‌شود، یعنی جنبه‌ای دیگر از شخصیت ادبی او.

در مقدمه کوتاه کتاب، برخی از آراء استاد در باب شعر و شاعری مندرج است. وی معتقدست که "در شعر فارسی همه روحانیات احداث ما، تأثرات، تفکرات، تخیلات و حتی انتقادات سخت‌احتجاجی آنان جایگزین است، و اگر کسی بخواهد شواغح پرده از رازهای درون ملت ما بردارد باید شعر ما را بشناسد و با شعر ما خوگردد" (ص: ۱۱). در نظر او "شاعر واقعی در میان هر ملت معمولاً در زمره متفکران و اندیشه‌گران آن ملت در می‌آید و اگر کسی فقط در مرحله‌ای از تخیلات که مولود هوسها و آلام اوست بماند متفکر نیست... درست است که شعر هنرست ولی هنری منعزل از محیط

زندگانی نیست. هنری است که با زندگانی کردن و با خود زندگانی به وجود می‌آید، شعر سرگذشت زندگانی درونی بشرست و باید نمایانگر همه وجوه این زندگانی معنوی باشد (ص: یازده - دوازده). به همین سبب نیز استاد صفا در مورد اشعار این دفتر می‌گوید: "هیچیک از قطعات و ابیات مندرج در این دفتر بی سابقه علتی نفسانی سروده نشده و هر یک از آنها نمودار حالتی از احوال باطنی من در ساعت و لحظه‌ای خاص است" (ص: سه - چهار).

در سبک شعر نیز گوینده "هیچگونه تعصبی در پیروی از شیوه‌های کهن یا نو در شعر فارسی" ندارد و بیان هر معنی را مستلزم نحوه خاصی از گفتار می‌داند (ص: سه). چگونه می‌توان در دنیایی جدید با عوامل و انگیزه‌هایی نوزیست ولی افکاری را که پیشینیان گفته کرده‌اند از سر گرفت؟ داشتن افکار نو البته مستلزم داشتن زبان نو است ولی نباید فراموش کرد که مقصود از این زبان نو طرز تعبیر نو و نحوه ترکیب نو و استفاده معقول از زبان اجدادی برای احتیاجات نو است، نه رها کردن

زبان و فراموش کردن کلمات و معانی آنها و آوردن زبانی که نه معلوم خواص است و نه مفهوم عوام" (ص: نه).

از این مقدمات می‌توان سلیقه و اندیشه شاعر را در این ابواب دانست. نشأه جام دارای اشعاری است گونه‌گون، نمودار حالات و اندیشه‌های مختلف و به صورت‌هایی نسبتاً متفاوت، پیداست که سراینده آنها هر وقت چیزی در درون خود احساس کرده و نکته‌ای برای گفتن داشته به شعر رو آورده و بسیار طبیعی است که این دریافتها و حالتها در فراز و نشیب حیات شاعر، رنگ‌رنگ و هر یک دارای کیفیتی خاص باشد و چون از دل برخاسته در خواننده تأثیر کند. در این دفتر عوالم عاشقانه، اندیشه‌های عرفانی، احساسات بشردوستی، نکته‌های اجتماعی و احیاناً انتقادی، وصف مظاهر طبیعت و موضوعات دیگر دیده می‌شود.

خواننده این کتاب از شعرهای خوب، مکرر لذت تواند برد مثل: صبح بی دیدار (۱۱)، کیست؟ (۲۱) گریه مست (۳۰)، یاد مادر (۹۶)، شبی که گذشت (۹۹)، عشق

بی فرجام (۱۲۵)، سحرگاه (۱۴۰)، گور فراموش شده (۱۷۲)، گندای معصوم (۱۷۸)، دُردی خوار (۱۸۴)، آخرین بار (۱۹۰) و بسیاری دیگر. تصویرهای لطیف شاعرانه نیز در این دفتر بسیارست، از این قبیل: دلم هوای تو دارم بدان صفت که شرار به سوی او رج رو در گره پای در بندست تنم در آرزوی تنگنای آغوش چنان که مادر در آرزوی فرزندست (۷۱)

*

دیدمت رخسندۀ تر از هور و شید
دیدمت زیباتر از نور امید
باد و چشمی چون شب هجران سیاه
با رخی چون روز مشتاقان سید (۱۸۶)

تجدید در شیوه و اسلوب برخی از اشعار "نشأه جام" مشهود است، بعنوان نمونه می‌توان به ستاره سیاه (۵۶)، شبی که گذشت (۹۹)، عشق بی فرجام (۱۲۵) و سحرگاه (۱۴۰) اشاره کرد.

نکته دیگر در مجموعه این اشعار زبان فصیح خوش ترکیب و گوش‌نواز گوینده است. پیداست

تتبع در آثار بزرگان ادب و تسلط بر زبان فارسی به وی این مایه و توانایی را بخشیده. کسی که در پایان دوره اول مدرسه متوسطه (۱۳۰۹ شمسی) می‌توانسته قصیده‌بی استوار چون "ناله شاعر" (۲۰۲) به استقبال از قدما بسراید شگفت نیست که بعد از سالها به چنین قدرت تعبیری دست یابد. روانی و ایجاز زبان او در اکثر این اشعار به خوبی جلوه‌گرست. ترکیبات خوب در اشعار وی بسیار می‌توان یافت، از این قبیل: رویای رنگین (۱۳)، اوهام خودسوز (۴۲)، پای فرسودغم (۹۱)، بوی بیویان (۱۵۳)، جان عشق جوی (۱۶۵)، گاه نیز واژه‌ها و ترکیبات کهن و رایج در شعر قدیم در اشعار این دفتر دیده می‌شود. به خصوص در اشعار قدیم‌تر مانند: سرو قاپوش (۶)، زلف چلیپا (۶۵)، دُردکش (۱۳۰)، کوی مغان (۱۳۱)، نرگس شهبلا (۱۷۷) و جزاینها. به علاوه تأثیر و نفوذ مشهورست، نظیر رخسار مادر (۱۴)، رنجبیده (۱۳۰). اما آنچه به ظاهر تحت تأثیر غزلیات مولوی سروده خود لطف و حالی دیگر دارد، مانند: بدنام (۱۱۴)، دُردی خوار (۱۸۴).

عقدۀ اسرار (۱۸۸)، می پرست
(۱۹۳).

"نشأه" جام "تصویری روشن
و دلپذیر از دنیای درون و خیالات
و احساسات و افکار سراینده به
دست می دهد و نیز زبانی دارد
پرمایه و گرم و زودوده. بهتر آن که
این مقال را، با آرزوی مزید توفیق
و عمر ببرکت استاد صفا و نقل یکی
از اشعار این دفتر به پایان برسانم،
با عنوان "صبح بی دیدار":

من هم از آغاز شب،

انتظار صبحگاهان داشتم.

تا که آسان تر درآید بامداد،

بریده از دیوار و در برداشتم.

همچنان در آرزوی صبحدم،

سربه بالین، چشم بر در دوختم.

در تب امید بی فرجام خویش،

صبح گویان صبح گویان سوختم.

گرچه جانم تشنه دیدار هست

صبح را هرگز ره دیدار نیست

چشم شب بازست، اما، ای درخ،

دیدگان صبحکه، بیدار نیست! ...

در سال ۲۵۳۵ چند تنی از هنرمندان و دانشمندان ایرانی
و غیر ایرانی که در شمار خرد از هزاران بیش بودند روی
در نقاب خاک کشیدند. آنچه در ذیل خواهد آمد یاد
است در سوگ این خالقان فکر و اثر...

پیوستگان به خاموشی

شعر هشترودی

سال ۱۳۲۷ بود که برای نخستین بار در کانونی
به عنوان مستمع از سخنان دکتر محسن هشترودی
در باره "فرضیه بعد چهارم" بهره گرفتم. گرچه
بضاعت من در علوم مزجات بود و بحث در سطحی
به مراتب بالاتر از دانش همه مستمعین، لیکن دکتر
هشترودی آنچنان ساده و دلنشین سخن می گفت و
آن چنان مطالب علمی را به زبانی عادی بیان می کرد
که هنوز پس از گذشت سالها بسیاری از آن سخنان
به خاطر من و بی شک به خاطر همه آنها که آن روز به
او گوش سپرده بودند مانده است.